

# معمای جذر اصم نزد متکلمان

(پارادوکس دروغگو)

دکتر احد فرامرزی قراملکی

## چکیده:

تطور تاریخی مسئله معمای دروغگو نزد دانشمندان مسلمان، هشت دوره مشخص دارد. تحلیل متکلمان را در دوره دوم می‌توان تفسیر کرد. متکلمان این معما را غالباً از جهت کاربردی در نقد نظریه‌های رقیب به عنوان روشی جهت احاله به محال مورد توجه قرار داده‌اند. بر این مبنا معما غیر قابل حل است و ساختار متناقضی دارد به گونه‌ای که هر نظریه‌ای را بتوان به آن تحویل کرد، تناقض آمیز است.

به همین دلیل تقریرهای مختلف و ارائه صورت‌های تقویت شده نزد متکلمان رواج دارد. متکلمان معمای جذراصم را در سه حوزه مختلف معرفت‌شناسی، خداشناسی و فلسفه اخلاق طرح‌نموده و چهار نظریه را با آن نقد کرده‌اند:

- ۱ - نظریه صدق ارسطویی (توسط جاحظیه).
- ۲ - مذهب ثنویت (توسط معتزله).
- ۳ - نظریه‌ای در شرایط حسن تکلیف (توسط اشاعره).

۴ - نظریه حسن و قبح عقلی (توسط اشاعره).  
در این نوشتار با اشاره به پیشینه تاریخی طرح معمای جذراصم و اهمیت آن نزد متفکران مسلمان به گزارش دیدگاه متکلمان در این خصوص می‌پردازیم.

## ۱ - پیشینه تاریخی معمای جذراصم

دانشمندان متأخر در سده‌های دهم و بعد، معمای دروغگو را، مانند بسیاری از شبهات کلامی و فلسفی دیگر به این‌گونه (حدود ۶۲۳ تا ۶۸۵ ق.) نسبت داده‌اند

ولکن در الذریعة با ارجاع به گزارش مولی خلیل قزوینی (۱۰۸۹-۱۰۰۱ ق.) با این انتساب مخالفت شده و طرح شبهه دروغگو به اقدمین نسبت داده شده است. مرحوم قزوینی در شرح خود بر عدة الاصول شیخ طوسی از برخی افاضل خراسان روایتی را نقل کرده است که بر اساس آن شبهه دروغگو در خراسان بر حضرت امام رضا علیه السلام عرضه شد و آن حضرت در پاسخ دو راه حل ارائه فرمودند ولیکن راه حل‌های ایشان نقل نشده است.<sup>۱</sup>

طرح پارادوکسهای منطقی و تأمل در عوامل بروز شیوه‌های حل و فواید معرفتی - منطقی مترتب بر آنها سابقه یونانی دارد. زنون الیایی (Zeno of Elea) متولد حدود ۴۸۹ ق.م. به طرح شبهات فراوانی شهرت دارد. انگیزه وی در طرح پارادوکسها، نشان دادن خلل نظریه‌های رقیب دیدگاه استادش، پارمنیدس، بوده است. همان‌گونه که افلاطون در رساله پارمنیدس (128B) تذکر می‌دهد، منظور زنون مجاب کردن مخالفان فیثاغوری [و هراکلیتی] پارمنیدس با یک سلسله احاله‌های به محال بوده که به نحو هوشمندانه و زیرکانه‌ای صورت گرفته است.<sup>۲</sup>

پارادوکسهای منطقی علاوه بر نقش ابزاری در نقد

۱ - الطهرانی آغابزرگ، الذریعة الی تصانیف الشیعه، (دارالاضواء، بیروت، بی تا)، ج ۵ - ص ۹۲.  
۲ - افلاطون، رساله پارمنیدس (۱۲۸ ب)، دوره آثار افلاطون، ترجمه محمد حسن لطفی، (انتشارات خوارزمی تهران، ۱۳۶۷)، ج ۳ ص ۱۶۴۶.

نظریه‌های رقیب، کاربردهای دیگری نیز دارند. معماهای منطقی، روی آورد موفق در تحلیل حدود مرز قوه فاعله بشری و شناخت خطاهای سیستماتیک ذهن آدمی هستند.

معمای دروغگو (Liar Paradox) در میان پارادوکسهای منطقی اهمیت و جایگاه خاصی دارد. طرح نخستین و شکل ساده آن به اپیمینیدس از اهالی کرت (Epimenides of Crete) منسوب است. وی با گزارش همه کرتیها دروغگو هستند معمایی را به میان آورد: اگر گفتار وی راست باشد آنگاه به دلیل شمول حکم دروغگو بودن بر گوینده کرتی آن، کذب است و اگر گفتار وی کذب باشد، به دلیل انطباق با مفاد خود راست است. پس وی را در گفتار نه می‌توان صادق دانست و نه کاذب انگاشت.<sup>۳</sup>

بازسازی معمای دروغگو و ارائه صورت تقویت شده از همان آغاز مورد توجه حکمای یونان قرار گرفت. یولیپیدس (Eulibides) به عنوان مثال، معمای دروغگو را با نوشتن تک جمله‌ای در یک صفحه به شکل زیر تقریر کرد: آنچه بین دو پرانتز در این صفحه است دروغ است.<sup>۴</sup>

## ۲- گزارش اجمالی از تطور تاریخی معمای دروغگو نزد مسلمانان

دانشمندان مسلمان به اهمیت و نقش پارادوکسهای منطقی توجه فراوانی داشته‌اند. آنها علاوه بر تحلیل پارادوکسهایی که از متون یونانی به دست آورده بودند، خود به ابداع و طرح پارادوکسهای متنوعی در علوم گوناگون دست زدند. پارادوکسهای نظام (متوفی ۲۲۱/۳۱ ه. ق.) در نفی جوهر فرد، شبهه کعبی (متوفی ۳۱۹ ق.) در احکام خمس، پارادوکس کاتبی (۶۷۵-۶۱۷ ق.) در نسب اربعه، شبهه استلزام ابن کمونه (حدود ۶۸۵-۶۲۳ ق.) و شبهه مرکب محمد بن حسن شروانی (متوفی ۱۰۹۸ ق.) از این قبیل معماهای منطقی هستند.

معمای دروغگو، پیش از دیگر معماهای منطقی و بیش از آنها مورد تأمل دانشمندان مسلمان قرار گرفت. منطوق دانان، فیلسوفان، متکلمان و اصولیان با روی آوردهای گوناگون و بر اساس مبانی مختلف به تحلیل آن پرداخته‌اند. تطور تاریخی مسئله کل کلامی کاذب رانزد دانشمندان مسلمان در دوره‌های مشخصی می‌توان

## دانشمندان مسلمان به اهمیت و نقش پارادوکسهای منطقی توجه فراوانی داشته‌اند. آنها علاوه بر تحلیل پارادوکسهایی که از متون یونانی به دست آورده بودند، خود به ابداع و طرح پارادوکسهای متنوعی در علوم گوناگون دست زدند.

طبقه بندی کرد:

یک - منطوق دانان متقدم از آغاز دوره اسلامی تا پایان قرن ششم، غالباً به عنوان شارحان سخنان ارسطو به تحلیل مسئله پرداخته‌اند. فارابی (حدود ۳۳۹-۲۶۰ ق.) در رساله تحلیل اولی (القیاس) جمله کل کلامی باطل را از قبیل مغالطه جمع مسائل تحت مسئله واحده تلقی کرده و آن را قیاس مؤلف از مقدمات متقابل می‌خواند. فارابی به کاربرد فلسفی این مسئله اشاره کرده و می‌گوید: ارسطو به وسیله آن خلل نظریه‌های فلسفی حکمای متقدم را آشکار ساخت.<sup>۵</sup>

ابن سینا (۴۲۸ - ۳۷۰ ق.) نیز در منطق الشفا - در کتاب سفسطه - به شرح و تفصیل سخنان ارسطو در حل معمای دروغگو پرداخته است. گزارش و تحلیل معمای دروغگو در این دوره موضوع گفتار مستقل دیگری است. دو - متکلمان نیز از سده‌های آغازین تفکر کلامی تا قرون متأخر معمای دروغگو را مورد توجه و تحلیل

۳ - Susan Haak, Philosophy of logic, Cambridge university press, 1992, p 136.

۴ - اعوانی غلامرضا، حکمت و هنر معنوی، مجموعه مقالات، (انتشارات گروس، تهران، ۱۳۷۵)، صص ۲۲۱ - ۲۵۲.

\* - منطق ارسطو، تصحیح عبدالرحمن بدوی (بیروت، ۱۹۸۰ م.) ج ۳، صص ۹۸۴ - ۹۸۶.

۵ - الفارابی - المنطقیات، تحقیق محمد تقی دانش پژوه، (قم، ۱۴۰۹)، ج ۱ صص ۳۴۸.

قرار داده اند که موضوع گفتار حاضر است.

سه - منطق دانان قرن هفتم در دو مشرب منطق نگاری دو بخشی و نه بخشی، معمای دروغگو را طرح کرده اند. در این دوره به دلیل ظهور ریاضیدانهای معروف، طرح مسئله اهمیت خاصی پیدا کرده است؛ منطق دانان سعی کرده اند در صورتهای تقویت شده معمای دروغگو طرح و توان خود را در حل آنها نشان دهند.

گزارش و نقد آراء منطق دانان قرن هفتم در تحلیل معمای دروغگو - که در این دوره به نام شبهه جذراصم نامیده شده است - موضوع گفتار دیگری است.<sup>۶</sup>

چهار - فیلسوفان حوزه فلسفی شیراز در دو مدرسه دوانی و دشتکی با نوشتن تک نگارهای متعددی به تحلیل تاریخی - تطبیقی مسئله جذراصم پرداخته اند.<sup>۷</sup>

پنج - فیلسوفان حوزه فلسفی اصفهان، غالباً در مدرسه ملارجعلی تبریزی (متوفی ۱۰۷۰ ق.) معمای دروغگو را طرح کرده اند. کسانی چون محمد سراب تنکابنی (بارساله ای در شبهه کل کلامی کاذب به سال ۱۰۹۷ ق.) محمد بن حسن شروانی (متوفی ۱۰۹۸ ق.) و آقا حسین خوانساری (متوفی ۱۰۹۸ ق.) در این باب سخن گفته اند. البته حکمای دیگری در آغاز حوزه فلسفه شهر اصفهان نیز به طرح معمای دروغگو پرداخته اند، مانند میرداماد (متوفی ۱۰۴۱ ق.) و مراد بن علی خان تفریسی (۹۶۵ - ۱۰۵۱ ق.). در آثار ملاصدرای شیرازی سخنی در خصوص معمای جذراصم نیافته ایم و این نکته ای است محتاج بررسی و تحلیل. در گفتاری تحت عنوان معمای جذراصم در حوزه فلسفی اصفهان به تحلیل این مسئله و جستار از علت عدم طرح معما در آثار ملاصدرا خواهیم پرداخت (ان شاء الله تعالی).

شش - فیلسوفان و منطق دانان دو سده اخیر نیز در خصوص شبهه دروغگو سخن گفته اند.

هفت - طرح پاسارادوکس دروغگو در حوزه اصفهان، غالباً به دست فیلسوفان فقیه و اصولی مشرب صورت گرفته است و ظاهراً به همین طریق تحلیل معما به عالمان اصول رسیده است. شیخ انصاری (۱۲۸۱ - ۱۲۱۴ ق.) در فرائد الاصول در مقام تمایز دو نوع ارجاع به خود، ارجاع به خود معیوب (vicious self refrence) و ارجاع به خود غیر معیوب (nonvicious self refrence) به معمای جذراصم اشاره کرده است.<sup>۳۰</sup> و متأخران به تبع وی به تحلیل معمای دروغگو پرداخته اند.<sup>۳۱</sup>

۳ - متکلمان و معمای جذراصم

روی آورد متکلمان به مسئله کل کلامی کاذب، رهیافتی

ابزار انگارانه است. بر خلاف رویکرد منطق دانان که به منظور حل معما و یافتن برون شدی از آن، به طرح مسئله می پردازند، متکلمان معمای جذراصم را به منزله روشی برای احاله نظریه های رقیب به محال و نشان دادن خلل منطقی نظامهای رقیب به کار می برند. بر مبنای غالب آنها، جمله کل کلامی کاذب اساساً تناقض آمیز است و هر نظریه ای که به آن ارجاع شود لاجرم تناقض آمیز و باطل است.

متکلمان در نقد چهار نظریه از معمای دروغگو بهره جسته اند: نظریه ارسطویی صدق، نظریه ثنویت، نظریه حسن و قبح عقلی و نظریه امکان تکلیف و حسن آن. بنابراین، معمای کل کلامی کاذب نزد متکلمان در سه حوزه عمده معرفت شناسی، خداشناسی و فلسفه اخلاق کاربرد دارد. بر همین مبنای، به گزارش تاریخی آراء متکلمان در معمای دروغگو می پردازیم.

### ۱ - ۳ - نقد نظریه صدق ارسطویی:

برخی از متکلمان معتزلی در مباحث معرفت شناختی یا تعریف ارسطویی صدق، موافق نیستند. به عنوان مثال، ابو عثمان جاحظ (حدود ۱۶۰ تا ۲۵۵ ق.)، شاگرد نظام معتزلی و رهبر مشرب کلامی جاحظیه، بر خلاف رأی مشهور ارسطویی به نظام دو ارزشی پای بند نیست. همان گونه که فان اس نشان داده است،<sup>۱۱</sup> جاحظ خبر را از حیث صدق و کذب سه قسم می دانسته است: راست، دروغ و خبری که نه راست است و نه دروغ،<sup>۱۱</sup> از نظر وی، صدق، مطابقت خبر با حقیقت واقع است با اعتقاد درونی ای که شخص نسبت به آن دارد.<sup>۱۲</sup> قید اخیر افزوده جاحظ است

۶ - امیدوارم این گفتار را در شماره های دیگر خردنامه تقدیم ارباب معرفت بنمایم.

۷ - بنگرید به: فرامرز قراملکی، احد. معمای جذراصم در حوزه فلسفه شیراز: خردنامه شماره ۴، تابستان ۱۳۷۵.

۸ - تفریسی در دو موضع از معمای دروغگو سخن گفته است: حل شبهه جذر الاصل و رساله التعلیم که خاتمه آن در حل معمای جذراصم است (الذریعه، ج ۷، ص ۶۹ و ج ۲، ص ۴۰۱).

۹ - انصاری شیخ مرتضی. فرائد الاصول، (مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ق.)، ج ۷، ص ۱۷۷.

۱۰ - فان اس، ساخت منطقی علم کلام، ترجمه احمد آرام، مجله تحقیقات اسلامی، صص ۴۸ - ۴۹.

۱۱ - بنگرید به: آمدی علی بن ابی علی. الإحکام فی اصول الاحکام، (قاهره، ۱۳۳۲ ق.)، ج ۲، ص ۱۳ و نیز: البصری ابوالحسن. المعتمد فی اصول الفقه، (دمشق، ۱۹۶۴ - ۱۹۶۵ م.)، ج ۲، ص ۵۴۲.

۱۲ - السنوسی محمد بن یوسف. المقدمة، تحقیق ژ. د. لوسیان، (الجزیره، ۱۹۰۸ م) ص ۲۲۳.

وبه وسیله آن سهو و خطای ساده از دروغ خارج می‌شوند. سهو و خطای ساده، از نظر جاحظ نه راست است و نه دروغ. راست نیست به دلیل عدم مطابقت با واقع و دروغ نیست زیرا با اعتقاد شخصی گوینده مطابقت دارد.<sup>۱۳</sup>

جاحظ معتقد است که گفتار شخص دروغگو مشعر بر این که همه گفتارهای وی دروغ است، مانند سهو و خطای ساده نه راست است و نه دروغ.<sup>۱۴</sup> این قضیه بر مبنای منطق ارسطویی قابل تحلیل نیست زیرا تعریف ارسطویی صدق به گونه‌ای است که هر خبری به نحو مانعة الخلو یا صادق است یا کاذب. وجود خبری که نه صادق است و نه کاذب، بر مبنای منطق ارسطویی به معنای ارتفاع نقیضین است.

خلل نظریه ارسطویی را به وسیله معمای دروغگو می‌توان نشان داد.

فان اس، مورخ معاصر علم کلام، مواجهه جاحظ را با کرتی دروغگو بر اساس همین مبنا تحلیل کرده است. وی با ارجاع به منطق صوری بوخسکی می‌گوید:

«چنان می‌نماید که بعضی از رواقیان معمای دروغگو را به همان صورتی حل می‌کردند که جاحظ حل کرده است: نه راست و نه دروغ. به این ترتیب هر دو [جاحظ و رواقیان] در یک جا به همدیگر می‌رسند که همان منطق سه ارزشی است.»<sup>۱۵</sup>

## ۲ - ۳ - ابطال مذهب ثنویت:

کاربرد نخست معمای دروغگو نزد متکلمان، کاربرد معرفت شناختی است که بر خلو قضیه کل کلامی کاذب از صدق و کذب مبتنی است. متکلمان در مباحث الهیات نیز استفاده دیگری از این معما کرده‌اند که بر جمع صدق و کذب در کل کلامی کاذب مبتنی است. متکلمان متقدم یا الهام از ساختار منطقی معمای دروغگو، معمای دیگری را با همان ساختار در نقد نظریه ثنویت تقریر کرده‌اند.

قاضی عبد الجبار معتزلی (متوفی ۴۱۵ ق.) در المعنی مذهب ثنویه را به وسیله چنین معمایی احاله به محال کرده است. البته وی چنین استفاده‌ای از معمای دروغگو را به جاحظیه اسناد داده است. بیان قاضی عبد الجبار چنین است.

«اگر کسی بگوید: (من ظالم شریر و باغی بر نور هستم)، در این صورت بر مبنای ثنویت نمی‌توان گفت وی به نور متعلق است یا به ظلمت. زیرا اگر وی به نور متعلق باشد، بر مبنای ثنویت نمی‌تواند ظالم شریر باشد و اگر به ظلمت متعلق باشد، در این صورت از صدق و کذب سخن وی می‌توان پرسید: آیا وی راستگو است یا دروغگو؟ اگر وی

راست گفته است، بر مبنای ثنویت راستگویی ظلام تفسیر ناپذیر است چرا که صدق و علم بر مبنای آنها از نور است. و اگر دروغ گفته است پس وی ظالم شریر نیست و باید به نور متعلق باشد در حالی که دروغگو است.»<sup>۱۶</sup>

عبد الجبار معتزلی در موضعی دیگر استدلال را بر مبنای جمله من از خلق شیطان هستم تقریر می‌کند.<sup>۱۷</sup> عبدالقاهر بغدادی (متوفی ۴۲۶ ق.) استدلال علیه ثنویت را بر جمله من دروغگو هستم بنا می‌نهد. بغدادی در تحلیل معمای دروغگو به اختلافش با تحلیل جاحظیه اشاره می‌کند. از نظر وی در جمله کل کلامی کاذب اجتماع صدق و کذب حقیقتاً حاصل شده است و هیچ گونه برون شدی از آن نیست.

ابومنصور عبدالقاهر بغدادی در مبحث بیان حقایق و علوم تحت عنوان اقسام خبر می‌گوید:

«خبر اساساً [به نحو مانع خلو] بر دو قسم است: صادق و کاذب و... هیچ خبری هم صادق و هم کاذب نیست جز یک خبر و آن اخبار کسی که هرگز دروغ نگفته است در خصوص خود که (من دروغ می‌گویم). چنین خبری هم صادق و هم کاذب است.»<sup>۱۸</sup>

اختلاف تحلیل بغدادی با جاحظ در دو مورد است: اولاً: بر خلاف جاحظ جمله من دروغ می‌گویم را جامع صدق و کذب می‌داند و نه خالی از هر دو.

ثانیاً: بغدادی صورت تقویت شده‌ای بر معما داده است به گونه‌ای که بر خلاف تقریر جاحظ مشکل قضایای کلی حقیقی را ندارد. وی معما را از کلیت خارج کرده و به نحوی بازسازی می‌کند که اولاً خود را شامل بشود (ارجاع به خود) ثانیاً مفاد ابطالی و سلبی نیز داشته باشد تا مصادیقی از جملات منصرف به خود معیوب (self Vicious refrence) گردد و معما حاصل آید.

بغدادی در تقریر برهان احاله به محال در ابطال ثنویت

۱۳ - بنگرید به: ابن المرتضی، البحر الزخار الجامع لمذهب علماء الامصار، نسخه خطی برلن شماره ۴۸۹۴ برگ ۴۹.

و نیز آمدی. الإحکام، ج ۲، ص ۱۲.

۱۴ - آمدی. الإحکام، ج ۲، ص ۷.

۱۵ - فان اس، ساخت منطقی علم کلام، ص ۴۹.

۱۶ - معتزلی عبد الجبار. المعنی، ج ۵، تحقیق محمود محمد الخضیری، (قاهره، ۱۹۵۸ م) ص ۳۶.

۱۷ - همان، ج ۵، ص ۷۷.

۱۸ - بغدادی عبدالقاهر، اصول الدین، (استانبول، ۱۳۴۶ ق)

ص ۱۳.

نیز نوآوری دارد: بر مبنای گزاره (من دروغ می‌گویم) نظریه ثنویت را می‌توان ابطال کرد زیرا فاعل صدق بر مبنای ثنویت نمی‌تواند فاعل کذب نیز باشد.<sup>۱۹</sup>

مراد وی این است که اگر ثنویت صحیح باشد، آنگاه گوینده من دروغگو هستم، به شرط اینکه هیچ‌گونه دروغی از وی صادر نشده باشد، هم فاعل صدق است و هم فاعل کذب زیرا این جمله هم صادق است و هم کاذب. و تالی باطل است زیرا اجتماع نقیضین است پس مقدم (ثنویت) نیز باطل است:  $(P \rightarrow Q, \dots Q \mid \dots P)$

تقریر استدلال در میان قاضی عبدالجبار شکل استدلال دوشق مخرب را دارد که از تقریر بغدادی پیچیده‌تر است.

۳ - ۳ - برخی از متکلمان معمای دروغگو را در مسائل دیگر خداشناسی نیز طرح کرده‌اند. ابوالعلاء اسفراینی (متوفی ۷۴۹ ق.) شارح تجرید الاعتقاد خواجه طوسی در مسئله تکلیف و شرایط حسن آن به معمایی که در اساس، ساختار معمای دروغگوارا در است، اشاره کرده است:

«ابولهب مکلف است به آنچه خداوند بر رسول خود نازل کرده ایمان بیاورد. از جمله حقایق که خداوند بر رسول خدا نازل فرموده این است که ابولهب ایمان نمی‌آورد. بنابراین ابولهب مکلف است به ایمان نیاوردن خود ایمان بیاورد. یعنی مکلف است ایمان بیاورد به این که او ایمان نمی‌آورد. هم مکلف به ایمان است و هم مکلف به عدم ایمان. و این اجتماع نقیضین است و محال.

پس تکلیف به محال تعلق یافته است».<sup>۲۰</sup> پاسخ اسفراینی در حل معما این است که محال بودن ایمان ابولهب، محال ذاتی نیست؛ بلکه محال بالغیر است و به لحاظ کلامی محل نزاع نیست. صرف نظر از خلل تحلیل اسفراینی، این نکته قابل اشاره است: اگر چه این شبهه بر خلاف معمای دروغگو به عالم انشاء متعلق است و لکن ساختار معمای دروغگو را در است و مصداقی از ارجاع به خود معیوب است. زیرا در این مسئله با طلبی مواجه هستیم که ناظر به خود است و مفاد ابطالی و سلبی دارد. شکل ساده معمای فوق در مثال زیر قابل بیان است:

دانشجویی جهت دریافت راهنمایی به استادی مراجعه کرده و از وی درخواست توصیه‌ای می‌کند. اگر استاد در پاسخ بگوید: به توصیه هیچ استادی عمل نکن! تکلیف دانشجو در برابر این توصیه استادی چیست؟ عمل کردن مستلزم بلکه به معنای عمل نکردن است و بر عکس.

مثال دیگر، وضعیت کسی است که جهت انجام

وصیت شرعی فردی، وقتی وصیت نامه‌اش را می‌خواند با این جمله مواجه می‌گردد: به وصیت من عمل نکنید! تکلیف وی در قبال این وصیت چیست؟ انجام دادن وصیت به معنای انجام ندادن آن است و برعکس!

۴ - ۳ - نقد نظریه حسن و قبح عقلی:

ایده اجتماع صدق و کذب در قضیه کل کلامی کاذب - آن گونه که از بغدادی نقل شد - نزد متکلمان متأخر اشعری، کاربرد سومی را برای معمای جذراصم در علم کلام پیش آورد: استفاده از جمله کل کلامی کاذب برای احاله نظریه حسن و قبح عقلی به محال.

متکلمان در مبحث فعل باری تعالی به مسئله حسن و قبح افعال می‌پردازند. در تحلیل حسن و قبح افعال، دو

متفکران شیعه معمای جذراصم را اساساً مغالطه می‌دانند که می‌توان خلل منطقی آن را نشان داد. به همین دلیل متفکران شیعه (اعم از منطقدانها، فیلسوفان و اصولیان) در صدد حل معما بوده‌اند.

تفسیر عمده وجود دارد: شیعه و معتزله حسن و قبح را عقلی و ذاتی می‌دانند و اشاعره حسن و قبح را شرعی می‌انگارند. اشاعره در نقد تفسیر رقیب به معمای دروغگو تمسک جسته‌اند. نمونه این کاربرد نزد سعدالدین تفتازانی (۷۹۴ - ۷۲۲ ق.) نویسنده و شارح یکی از مهمترین متون کلاسیک کلام اشاعره - المقاصد فی علم الکلام<sup>۲۱</sup> - و ابن

۱۹ - همان. ص ۱۴.

۲۰ - بهشتی اسفراینی ابوالعلاء. تفرید الاعتقاد فی شرح تجرید الاعتقاد، ج ۲، تصحیح براتملی حاتمی به راهنمایی احد فرامرزی قراملکی، (کرج، ۱۳۷۵)، ص ۵۷.

۲۱ - تفتازانی سعد الدین. شرح المقاصد، (عالم الکتب، بیروت، بی تا)، ج ۴، صص ۲۸۶، ۲۸۷.

شکور (متوفی ۱۱۱۹ ق.) مؤلف مسلم الثبوت دیده می‌شود.<sup>۲۲</sup>

تحلیل تفتازانی اهمیت تاریخی فراوانی دارد. دیدگاه وی در تطور تاریخی معمای جذراصم یکی از دو حلقه واسطه بین منطق دانان قرن هفتم و متفکران حوزه فلسفی شیراز است.<sup>۲۳</sup>

غالب حکمای شیراز در تحلیل معمای دروغگو، ابتدا راه حل تفتازانی را گزارش و نقادی کرده‌اند.<sup>۲۴</sup>

احاطه نظریه حسن و قبح عقلی به محال نزد متکلمان متقدم اشعری به این صورت انجام می‌گرفته است که: اگر حسن و قبح ذاتی باشد، اجتماع متناقضین در خبر واحد لازم می‌آید. به عنوان مثال اگر کسی بگوید: من فردا دروغ خواهم گفت. اگر وی فردا دروغ نگوید پس دیروز دروغ گفته است. و اگر دروغ بگوید پس دیروز راست گفته است و این مستلزم اجتماع حسن و قبح است.

تفتازانی معتقد است استدلال را می‌توان به گونه‌ای دیگر تقریر کرد که مبتنی بر اجتماع حسن و قبح در فعل واحد باشد و نه استلزام حسنی قبح دیگر را و بر عکس. و این در صورتی است که قضیه‌ای متضمن اخبار از کذب خود باشد. در چنین قضیه‌ای صدق و کذب متلازم هستند. مانند کسی که بگوید: من اینک دروغ می‌گویم.<sup>۲۵</sup> تفتازانی در بیان شبهه جذراصم دو تقریر را ذکر می‌کند: تقریر نخست:

«این جمله‌ای که هم اینک می‌گویم راست نیست.»

تقریر دوم: جمله‌ای که فردا خواهم گفت راست نیست. فردا به گفتن جمله‌ای بسنده می‌کنم. (جمله‌ای که دیروز گفته‌ام راست است).<sup>۲۶</sup>

تقریر دوم را تفتازانی به کسی نسبت نداده است و احتمالاً آن را وامدار یکی از منطق دانان قرن هفتم می‌داند که به دست ما نرسیده است. تعبیر دیگری از تقریر دوم تفتازانی همان است که جوردن (Jourdan) از منطق دانان جدید به سال ۱۹۱۳ م. طرح کرده است:

فرض می‌کنیم روی کاغذی نوشته شده است: جمله پشت کاغذ راست است و پشت کاغذ نوشته شده است هر چه روی کاغذ نوشته شده است، دروغ است. در حالی که در دو طرف این کاغذ جز دو جمله مذکور چیزی نوشته نشده است.<sup>۲۷</sup> هک (Haack) این تقریر را به عنوان Postcard paradox آورده است.<sup>۲۸</sup>

تفتازانی معمای دروغگو را مغالطه‌ای پیچیده می‌داند که عقل خردمندان در حل آن سرگردان است و به همین جهت مغالطه جذراصم نامیده شده است. وی تنها یکی

از راه حلها را قابل طرح می‌داند. و آن را بدون ارجاع به کسی تقریر می‌کند. این راه حل نزد حکمای شیراز به نام خود تفتازانی تلقی شده است. خلاصه بیان تفتازانی در حل معما این است:

۱ - صدق و کذب گاهی حال حکم ایجابی و یا سلبی است و گاهی خود حکم است. به عبارت دقیقتر صدق و کذب گاهی بر حکم در قضیه متعلق است و گاهی محکوم به واقع شده و به نحو اشتقاقی (صادق/کاذب) بر موضوع حمل می‌شود. مانند: این، صادق است، آن کاذب است. در جمله برف سفید است کاذب است.

اولاً: کاذب به نحو اشتقاقی به موضوع حمل شده است. ثانیاً: جمله و حکم (کذب جمله برف سفید است) خالی از صدق و کذب نیست. صدق و کذب متأخر حال حکم است درحالی که کاذب نخستین محمول و محکوم به است.

۲ - با توجه به شرایط منطقی تناقض (وحدتهای هشت یا نه گانه) اجتماع صدق و کذب به شرطی تناقض آمیز است که صدق و کذب، یا حال حکم واحدی باشند و یا هر دو محکوم به باشند و بر موضوع واحدی حمل شوند. به عنوان مثال جمله برف سیاه است صادق است، کاذب است تناقض آمیز نیست زیرا در این قضیه صادق محکوم به است و کاذب حال حکم. ولذا آنچه مورد صدق

۲۲ - انصاری، فواتح الرحموت فی شرح مسلم الثبوت، در هامش المستصفی فی علم الاصول للغزالی (دارالمعرفة، لبنان، ۱۳۳۲ ق)، ج ۱ - ص ۳۲.

۲۳ - بنگرید به: فرامرز قراملکی احد. معمای جذر اصم در حوزه فلسفی شیراز، خردنامه صدر، شماره ۴ تابستان ۷۵، صص ۸۰-۸۵.

۲۴ - بنگرید به: دوانی جلال الدین. نهاية الکلام فی حل شبهة جذرالاصم، تصحیح و تحقیق احد فرامرز قراملکی، نامه سفید، بهار ۱۳۷۵ شماره ۵.

و نیز دشتکی صدرالدین، رساله فی حل شبهة کل کلامی کاذب، تصحیح احد فرامرز قراملکی، خردنامه صدر، پاییز ۱۳۷۵، شماره ۵.

۲۵ - شرح المقاصد ج ۴ - ص ۲۸۶: «و یمكن تقریر الشبهة بحیث یجتمع الصدق و الکذب فی کلام واحد. فیجتمع الحسن و القبح. وذلك اذا اعتبرنا قضية یكون مضمونها الاخبار عن نفسها بعدم الصدق فیتلازم فیها الصدق و الکذب كما تقول...».

۲۶ - همان. ص ۲۸۶ - ۲۸۷: «هذا الکلام الذی اتکلم به الآن لیس بصادق. فان صدقها یتلزم عدم صدقها و بالعکس و قد یورد فی صورة کلام تحدی و امیسی فیقال و الکلام الذی أتکلم...».

۲۷ - اعوانی غلامرضا. حکمت و هنر معنوی.

۲۸ - S.susan Haack, Philosophy of logic, cambridge unirevsity press, 1992.p 135.

واقع شده است (برف سیاه است) با آنچه مورد کذب قرار گرفته است (برف سیاه است، صادق است) واحد نیستند و به دلیل اختلاف مفاد قضیه نمی توان آن دو را متناقض دانست. پس ادعای تناقض آمیز بودن اجتماع صدق و کذب در جملاتی که متعلق صدق با متعلق کذب منطبق نیست (تقاییر محکوم به و حال حکم)، ایهام تناقض است و نه تناقض.

در قضایای شخصییه تمایز صدق و کذب به منزله حال حکم و صدق و کذب به منزله خود حکم روشن نیست و همین ایهام موجب ایهام تناقض و بروز مغالطه و معما می گردد. سرّ ایهام تناقض در جمله کل کلامی کاذب عدم تمایز این دو مقام است. با توجه به تمایز مقام حال حکم و خود حکم (محکوم به) می توان نشان داد که سخن از صدق و کذب کل کلامی کاذب مستلزم هیچ گونه تناقضی نیست زیرا کذب در قضیه که حکم واقع شده است با صدق و کذبی که حال حکم است تناقضی ندارد. مانند سخن از کذب جمله آسمان پایین ما قرار دارد صادق است که مستلزم تناقض نیست.<sup>۲۹</sup>

بنابراین نمی توان گفت در چنین جملاتی اجتماع صدق و کذب به عنوان حال حکم و یا حکم بر موضوع واحد لازم می آید بلکه اجتماع کذب به عنوان حکم بر موضوعی و صدق به عنوان حال حکم خاصی لازم می آید. ۳ - راه حل تفتازانی تا حدودی به تمایز بین محمولات درجه اول و محمولات درجه دوم نزدیک است. وقتی صدق و کذب را به منزله محکوم به کار می بریم یا محمول درجه دوم مواجه هستیم بنابراین صدق و کذب معمولی اساساً با صدق و کذب وصف خیر متفاوت است و بر مبنای تفتازانی این تغایر مانع اجتماع نقیضین است.

تفتازانی خود این راه حل را موفق نمی داند و لکن آن را قویتر از دیگر راه حلها می انگارد. از نظر وی موضع درست در مواجهه با معمای دروغگو این است که یافتن راه حل را ترک گفته و به عجز و ناتوانی خود در حل معما اعتراف کنیم! این موضع تفتازانی بر اساس روی آوردن ابزار انگارانه وی قابل فهم است. وی به عنوان متکلم اشعری از معمای دروغگو در احاله نظریه رقیب به محال استفاده می کند این استفاده به شرطی مجاز است که جمله کل کلامی کاذب را متناقض بدانیم و نه موهم تناقض.

#### ۴ - ویژگیهای روی آوردن متکلمان

رهیافت متکلمان به مسئله کل کلامی کاذب و ویژگیهای خاصی دارد که آن را از روی آورد منطق دانان، فیلسوفان و

شیخ طوسی از برخی افاضل خراسان روایتی را نقل کرده است که بر اساس آن شبهه دروغگو در خراسان بر حضرت امام رضا عرضه شد و آن حضرت در پاسخ دو راه حل ارائه فرمودند

اصولیان متمایز می کنند. تأمل در این ویژگیها تحلیل دیدگاه متکلمان را آسان می کند:

۱ - ۴ - متکلمان، معمای دروغگو را صرفاً به منزله شبهه و مغالطه تلقی نکرده اند و لذا در مقام حل آن و کشف سبب مغالطه نبوده اند بلکه غالب متکلمان آن را به عنوان معمایی لاینحل تلقی کرده اند و لذا یا راه حلی ارائه نکرده اند و یا راه حلهای ارائه شده را تضعیف کرده اند. ۲ - ۴ - موضع متکلمان در مواجهه با معمای دروغگو موضع ابزار انگارانه است. آنها از معمای جذراصم به عنوان ابزاری برای احاله نظریه های رقیب به محال بهره جسته اند. چهار کاربرد عمده معمای جذراصم را نزد متکلمان در سه حوزه معرفت شناسی، خداشناسی و فلسفه اخلاق نشان دادیم.

۳ - ۴ - متکلمانی که به معمای دروغگو پرداخته اند، غالباً به اهل سنت تعلق دارند. متکلمان معتزلی و اشعری به تحلیل ابزار انگارانه معمای جذراصم پرداخته اند. متفکران شیعه، معمای جذراصم را اساساً مغالطه می دانند که می توان خلل منطقی آن را نشان داد. به همین دلیل متفکران شیعه (اعم از منطق دانها، فیلسوفان و اصولیان) در صدد حل معما بوده اند. فیلسوفان حوزه شیراز از این حیث متأثر از متفکران شیعه هستند. البته این سخن علی رغم اطراد، انعکاس ندارد. متفکران شیعه در معمای دروغگو ابزار انگار نبوده اند و لکن نمی توان گفت همه متفکران اهل سنت ابزار انگارانه تحلیل کرده اند. □

۲۹ - همان شرح مقاصد، ج ۴، ص ۲۸۷.